

دفتر لغات پایه سوم

فرخی معلم پایه سوم مدرسه شهید گان و آریاس پهنی

لغت های درس ۱ فارسی

هم معنی	
پایان - آخر	بوستان: پارک
بغل: آغوش - میان دو دست	خاطرات: یادها - خاطره ها
درون: داخل	مقابل: روبه رو - جلئ
شروع: آغاز	عظمت: بزرگی
محله: قسمتی از یک شهر یا روستا	قنادی: شیرینی فروشی
صمیمی: همدل و مهربان	بازارچه: بازار کوچک
ثبت نام: نوشتن اسم - نام نویسی	نگران: دلواپس
خیال: فکر	دکان: مغازه
ناراحت: غمگین	عادت: آنچه بر اثر تکرار رفتار همیشگی شود
فیروزه ای: به رنگ فیروزه-آبی متمایل به سبز	اطراف: دور و بر
کینه: دشمنی کسی را در دل داشتن	لحظه: زمان
تیم: گروه	محل: جا
برگزار: برپا - انجام	بعضی: تعدادی
سنجاقک: حشره ای زیبا و تندپرواز با دو بال بلند و نازک، چشم های بزرگ و شاخک های بلند	
متضاد	
آشنا: غریب	انتهای: ابتدا
با دقت بی دقت	بیمار: سالم
آغاز: پایان	مفید: مضر
هم خانواده	
محله: محل	وسایل: وسیله
خارج: خروج	عظمت: عظیم
خاطرات: خاطره	حساس: حس

لغت های درس ۲ فارسی

هم معنی	
پیوسته: پی در پی - به دنبال هم	آغاز: شروع
ماهرانه: با مهارت	نرم نرمک: آرام آرام - آهسته
شبيه: مانند - مثل	دهانه: لبه - ورودی هر چیز
جلب نظر کردن: جلب توجه کردن	حکیم: انسان خردمند و دانا
جنب و جوشش: تلاش، جنبش	بحث: گفت و گو
موضوع: آنچه درباره آن گفت و گو می شود.	بیشه: جنگل
مربی: فردی یا کسی که چیزی یاد می دهد.	صنوبر: نام درختی زیبا - نامی برای دختران
مخصوص: ویژه	حیرت: شگفتی - تعجب
هنگام: موقع - وقت	نزد او: پیش او
تنگ: پارچ سفالی یا شیشه ای که در آن آب یا نوشیدنی های دیگر می ریزند.	
مأمور: آنکه به فرمان کسی برای انجام کاری انتخاب شود.	
سفال: ظرف یا شیء درست شده از خاک	
حرفه ای: کسی که در کاری مهارت دارد. انجام کار در حد خیلی خوب و عالی	
بلور: نوعی شیشه ی شفاف که برای ساختن ظرف استفاده می شود.	
متضاد	
مفید: زیان آور	بعد: قبل
بیشتر: کمتر	خوب: بد
بهتر: بدتر	روز: شب
اصلی: فرعی	پیشرفت: پسرفت
بانظم: بی نظم	آغاز: پایان
نزدیک: دور	دوست: دشمن

لغت های درس ۳ فارسی

هم معنی	
گردش علمی: گردش دسته جمعی د.آ	دامنه ی کوه: بخش شیب دار پایین کوه
هم فکری: با هم درباره موضوعی فکر کردن	گزارش: شرح و بیان کارهای انجام شده
باعث: دلیل - علامت	گویا: رسا - روشن و آشکار
دل پذیر: پسندیده - دل خواه	لذت: حالت خوشایند و خوب
نشاط: شادابی - شادی	چشمه: جایی که آب از زیر زمین بیرون بیاید
جوی: گذرگاه باریکی که آب از آن می گذرد	ایزد: خداوند
عبور کردن: گذشتن - گذر کردن	طبیعت: بخشی از هستی
اهمیت: باارزش و مهم بودن	محیط: مکان اطراف هر شخص یا هر چیز
آشغال: زباله	آلودگی: کثیفی
طبیعت: بخشی از جهان هستی	قله: نوک کوه یا تپه
روان: رونده - جاری	نگریست: نگاه کرد
غرق شدن: فرورفتن و خفه شدن در آب، غوطه ور شدن در آب یا هر چیز دیگر	
پونه ی وحشی: نوعی گیاه، سبزی خوشبو مانند نعنا	
نماینده: کسی که از طرف شخصی یا گروهی کاری انجام می دهد.	
متضاد	
آلوده: پاک	گذشته: آینده
اول: آخر	بهتر: بدتر
جلو: عقب	گروهی: فردی
تمیز: کثیف	بیماری: سلامتی
کوتاه: بلند	وحشی: اهلی

شادی: غم - ناراحتی	خوش حال: ناراحت - غمگین
هم خانواده	
آموزگار: آموزش: آموزشگاه	نظم: ناظم: منظم: تنظیم: نظام
عبور: معبر: عابر	علمی: علم: عالم: معلم: تعلیم: علوم
عزیز: عزت	تعجب: عجب: عجیب: عجایب: متعجب
دوست: دوستی: دوستانه	پاکیزه: پاکان: پاک
آفریده: آفرینش: آفرید: آفریدگار	تقسیم: مقسوم: قاسم: قسمت
طبیعت: طبع: طبیعی	تشکر: شکر: متشکر: شاکر
بخشش: بخشیدن: بخشنده: بخشایش	دانش آموز: دانشمند: دانشگاه: دانشجو

لغت های درس ۴ فارسی

هم معنی	
منتظر: چشم به راه	احوال پرسى: جویای حال افراد شدن
مشورت: هم فکری با افراد دانا	آلودگی صوتی: صدای آزار دهنده
تعجب: شگف زده، حیرت	کلاس در سکوت فرو رفت: کلاس ساکت شد
عضو: فردی از یک گروه	کنجکاوی: علاقمند به دانستن چیزی
گوش خراش: صدای بلند و آزاردهنده	ترقه: نوعی بمب دست ساز کوچک
زیان آور: چیزی که موجب آسیب می شود	زیان: خسارت - ضرر
کاهش: کم شدن	گوش نواز: صدای آرام و دل نشین
سکوت: خاموشی - بی صدایی	
نماینده: شخصی که از طرف شخص دیگر مامور انجام کاری می شود.	
روزنامه دیواری: نوشته ای است شامل مطالب گوناگون که معمولا دانش آموزان در مدرسه درست می کنند و روی دیوار آویزان می کنند.	
فشفشه: نوعی اسباب بازی که در آن باروت می ریزند و هنگام سوختن به هوا می رود و نورافشانی می کند.	
ناراضی: ناخشنود	غصه: غم و اندوه
تشکچه: تشک کوچک	یقین بدان: شک نکن - مطمئن باش
متضاد	
سکوت: سر و صدا	وارد: خارج
زیان آور: مفید	آلودگی: پاکیزگی
منظم: بی نظم	کاهش: افزایش
خنده: گریه	گوش خراش: گوش نواز
شروع: پایان	
هم خانواده	
نظر: ناظر: منتظر: انتظار	انواع: نوع: متنوع
شغل: مشغول: شاغل: اشغال	نظم: ناظم: منظم: منظوم: تنظیم

لغت های درس ۵ فارسی

هم معنی	
بلدرچین: نام پرنده ای بسیار کوچک	برزگر = دهقان = کشاورز
خویشان: جمع خویش؛ اقوام - نزدیکان	درو: چیدن گیاهانی مثل گندم و برنج
کشتزار: مزرعه	آشیانه: لانه
انتظار: چشم به راه بودن	داس: وسیله ای برای درو کردن مزارع
متضاد	
تیز: کند	ترس: شجاعت
فردا: دیروز	خراب: سالم
نگرانی: آرامش	زودتر: دیرتر
هم خانواده	
خطر: اخطار: خطرناک	انتظار: منتظر

لغت های درس ۶ فارسی

هم معنی	
فداکار: کسی که جان خود را فدا می کند. از خود گذشته	
هم نوعان: افرادی که از یک نوع هستند، هم جنس	
جاودانه: همیشه و جاوید – چیزی که تا ابد بماند	
غروب: پایان روز و هنگام قرار گرفتن خورشید در افق مغرب	
رگبار: باران تند و درشتی است که دوام ندارد. (رگبار گلوله یعنی گلوله مانند رگبار می بارید.)	
جنگ تحمیلی: جنگی است که حکومت صدام از کشور عراق، به مدت ۸ سال، میهن عزیزمان را مورد حمله قرار داد ولی در پایان بر اثر ایستادگی جوانان دلیر سرزمین ما، مجبور به عقب نشینی و شکست شد. این جنگ از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ ادامه داشت.	
چوب دستی: عصا، چوبی که در دست بگیرند.	
ناودان: لوله ای که آب پشت بام از داخل آن بیرون می آید و به پایین می ریزد.	
تانک: خودروی بزرگ و سنگین جنگی که مسلسل و توپ دارد و به کمک زنجیرهایی در زیر آن قادر به حرکت در مکان های مختلف است.	
هیوزه: نام شهری در استان خوزستان	بی ادعا: کسی که ادعایی ندارد.
شریف: بزرگوار – دارای ارزش و اعتبار	افتخار آفرین: کاری که باعث سربلندی شود.
دلیرانه: شجاعانه	سبب: دلیل
ریزش: فروریختن	اشتیاق: شوق و علاقه
حتمی: قطعی	آغوش: بغل – میان دو دست
افتخار: سربلندی	پیشروی: به جلو رفتن
پای کوبی: شادی کردن	واقعه: رویداد: اتفاق
اشغال: جایی را به زور گرفتن	طراوت: سادگی – شادابی
فانوس: نوعی چراغ نفت سوز	نارنجک: نوعی بمب دستی

سر مشق: الگو	مسدود: بسته شده
غبار آلود: هوای پر از گرد و غبار	به سرعت: با عجله
متضاد	
پیشروی: عقب نشینی	بزرگ: کوچک
زیر: رو	سرد: گرم
موفقیت: شکست	همیشه: هرگز
غروب: طلوع	بسیار: کم
به سرعت: به آرامی	زندگی: مرگ
	حتمی: محال
هم خانواده	
سرعت: سریع: تسریع	شریف: اشراف: شرف
اشتیاق: شوق: مشتاق	موفقیت: موفق: توافق
احترام: محترم: حریم	شهادت: شهید: شاهد: شهدا

لغت های درس ۷ فارسی

هم معنی	
فرمانروا: آنکه به سرزمینی حکومت کند - حاکم	گودال: چاله - جای فرو رفته در زمین
به بار آمدن: میوه دادن - نتیجه دادن	کاموا: نوعی نخ که با آن لباس زمستانی می بافند
قرض گرفتن: پول یا چیزی را از کسی گرفتن و بعد از مدتی پس دادن	ارزن: دانه ی ریز و براق خوراکی که غذای بعضی از پرندگان است
جوز: گردو	صفا: صمیمیت - پاکی
اندر آن: در آن	عاقبت: سرانجام - پایان چیزی
بهانه: دلیلی که درست نیست	سرحال: بانشاط
غصه: غم - اندوه	عادت: آنچه که بر اثر تکرار رفتار همیشگی انسان شود.
متضاد	
جوانان: پیران	زندگی: مرگ
پر: خالی	پیر: جوان
قوی: ضعیف	زنده: مرده
نرم: سخت - سفت	
هم خانواده	
مختلف: اختلاف: خلاف	دقت: دقیق
خبر: اخبار	معلوم: علوم: معلومات: علم

لغت های درس ۸ فارسی

هم معنی	
ضعیف: بی حال و ناتوان	جبرئیل: فرشته ی وحی
فوری: سریع	لطیف: نرم و خوشایند
سکوت: خاموشی	قیام: بلند شدن - ایستادن
عطر: بوی خوش - ماده ی خوش بو	سعادت‌مند: خوشبخت
قامت: قد	زمزمه: صدای حرف زدن آهسته - پچ پچ
غرق شدن: فرورفتگی و خفگی در آب	همهمه: سر و صدا - شلوغی
کلام: سخن	نیازمند: فقیر - محتاج
متضاد	
لطیف: زیر، خشن	نو: کهنه
ضعیف: قوی	فقیر: ثروتمند
هم خانواده	
سعادت: سعید: مسعود: مساعد	لطیف: لطف: لطافت

لغت های درس ۹ فارسی

هم معنی	
چشم نواز: زیبا - قشنگ	نغمه: صدای خوش - سرود
زالال: روشن و صاف	خیره شدن: با دقت نگاه کردن
سر حال: شاد - بانشاط	فروغ: روشنایی - نور - پرتو
دیده: چشم	بی انتها: پهناور و بزرگ - بی پایان
قورت: فرو بردن	دل نشین: خوشایند و پسندیده
	بلعید: خورد
جویبار: جوی بزرگی که از جویهای کوچک تشکیل شده باشد.	
زعفران: گیاهی خوشبو که ارزش غذایی و دارویی دارد	
غایب: پنهان از چشم - آنکه در جایی حضور ندارد	
متضاد	
زیبا: زشت	بدترین: بهترین
می شنوم: نمی شنوم	می بینم: نمی بینم
برشته: خام، نپخته	غایب: حاضر
همه: هیچ	فروغ: تاریکی
دور: نزدیک	بی انتها: محدود
بلند: کوتاه	بیایی: نیایی
هم خانواده	
حس: احساس	اطراف: طرف
رنگارنگ: رنگی: رنگین	مهدی: هادی: هدایت
منتظر: منظره: نظر: ناظر	ظهور: ظاهر: مظهر
	طبیعی: طبیعت

لغت های درس ۱۰ فارسی

هم معنی	
مراقب: نگهبان - مواظب	گشوده ای: باز کرده ای
آزرده: ناراحت	اغلب: بیشتر
صفا: صمیمیت - پاکی	دوش: شانه ی انسان - کتف
معمولاً: بیشتر وقت ها	موضوع: آنچه درباره ی آن گفت و گو می شود
نغمه: سرود، صدای خوش	آسیب: صدمه
لذت: حالت خوشایند و خوب	
متضاد	
نزدیک: دور	خیالی: واقعی
دوستی: دشمنی	باسواد: بی سواد
آشنا: غریب	سواره: پیاده
گشوده: بسته	
هم خانواده	
اغلب: غالب: غلبه: مغلوب	خلاص: اخلاص: خلوص
مراقب: مراقبت	ضربان: ضربه

لغت های درس ۱۱ فارسی

هم معنی	
حاتم طایی: شخصی که به بخشندگی مشهور بود	آرامگاه: قبر، مزار، محل آرامش
به حاجتی: برای کاری	امرا: جمع امیران، فرمانروایان
امرای عرب را: برای فرمانروایان عرب	خارکن: کسی که کارش کندن خار است
فراهم نهاده: آماده کرده	بزرگ همت تر: باگذشت تر و بخشنده تر
سماط: سفره	پشته: تپه، توده
جوان مردی: بخشندگی، مردانگی	حاجت: نیاز، احتیاج
خلق: آفرینش، مردم	آرامش: آرام بودن، آسودگی
آثار: جمع اثر، نشانه ها	احادیث: جمع حدیث، سخنان پیامبران و امامان
گرد آمدن: جمع شدن	هراسان: ترسناک، بیمناک
خلیفه: جانشین، نماینده	حفظ: نگهداری - نگهداری
مژده: خبر خوب	
زیارت: دیدار کردن از آرامگاه های امامان و بزرگان دین و مکان های مقدس	
حکایت: سخن کوتاهی که شامل پند و اندرز باشد	
خواب گزار: کسی که خواب دیگران را توضیح می دهد	
متضاد	
جوانمردی: ناجوانمردی	کامل: ناقص
بیشتر: کمتر	بارزش: بی ارزش
هم خانواده	
احادیث: حدیث: محدثه	حاصل: محصول: محصل: حصول: تحصیل
کامل: تکمیل: کمال: مکمل	افتخار: فاخر: فخر: مفتخر
امرا: امر: امیران	خلق: خالق: خلقت: مخلوق
عمل: عامل: عملیات: معامله	شعر: شاعر: مشاعره
سفر: مسافرت: سفیر: سفارت	

لغت های درس ۱۲ فارسی

هم معنی	
فریبا: بسیار زیبا	می ربایند: می دزدند
خلیج: پیش رفتگی نسبتا وسیع آب در خشکی	نهراسیم: نترسیم
برازنده: مناسب – شایسته	دل انگیز: خوب و زیبا
گسترده: پهن کرد	رونق: رواج – فعالیت مفید در کار
زادگاه: محل تولد	پرورد: پرورش داد
حریص: طمع کار	طمع: حرص – زیاده خواهی
زرخیز: دارای خاک حاصلخیز و معدن های باارزش	
متضاد	
حریص: قانع	صبور: عجول
زیبا: زشت	رونق: کساد
هست: نیست	باز: بسته
عزیز: ذلیل	خوب: بد
هم خانواده	
مقدس: قدس: قداست	عزیز: عزت
عاشق: عشق: معشوق	صبور: صبر: صابر
دانش: دانشمند: دانشگاه: دانش آموز	حریص: حرص
حافظ: حفظ: محافظت: محافظ	خطر: اخطار
نعمت: نعیم: انعام	خدمت: خادم

لغت های درس ۱۴ فارسی

هم معنی	
ملی: مربوط به همه ی مردم یک کشور	نخست: آغاز - ابتدا
سربلندی: احساس افتخار داشتن	رزمنده: جنگجو - مبارز
همبستگی: همراهی - همدلی - اتحاد	دلاورانه: شجاعانه
قل خوردن: غلتیدن - چرخیدن دور خود روی زمین	
مرزنشینان: کسانی که در مناطق مرزی کشور زندگی می کنند.	
جلو: نوعی خوراکی که به وسیله ی آرد و روغن و شکر تهیه می شود	
دفاع: نگهداری و محافظت - تلاش برای حفظ خود در برابر دشمن - نگهبانی و مراقبت	
متضاد	
اصلی: فرعی	بارزش: بی ارزش
با اهمیت: بی اهمیت	گذشته: آینده
خوش حالی: ناراحتی	آباد: خراب
گروهی: فردی	شجاعانه: بزدلانه
جلو: عقب	
هم خانواده	
رسم: رسوم: مرسوم	نظر: ناظر: منظور: نظارت: مناظره: انتظار: منتظر
بحث: مبحث	مشورت: مشاور: مشاوره
درس: تدریس: دروس: مدرس	مختلف: اختلاف: خلاف
مقدس: قدس: قداست	عمل: عامل: معامله
معروف: عارف: تعریف: عرف: عرفان	مناطق: منطقه
اتحاد: متحد	صنعت: صنایع
حفظ: حفاظت: محافظ: محافظت: حافظ: محفوظ: حفاظ	

لغت های درس ۱۵ فارسی

هم معنی	
پهناور: گسترده - وسیع	افق: کنار آسمان، اطراف آسمان
کبود: رنگ آبی تیره	بی خیال: خونسرد - بیش از حد آرام
زالال: صاف و روشن	غوطه: فرورفتن در آب
دل گشا: جایی بزرگ که چشم اندازی زیبا دارد - خوش منظره و با صفا	
متضاد	
خنده: گریه	پیدا: گم
روشن: تاریک	خواب: بیدار
پاک: آلوده - کثیف	نرم: زبر
گرم: سرد	شاد: ناراحت - غمگین
پیش: پشت	می خیزد: می نشیند
هم خانواده	
لذت: لذیذ	پاک: پاکیزه: پاکان
	مثل: مثال: امثال

لغت های درس ۱۶ فارسی

هم معنی	
غرش: صدای بلند و ترسناک	زوزه: صدای بعضی از حیوانات
حاشیه: کناره - گوشه	گسترده: وسیع - بزرگ
ویران: خراب	فراهم: آماده
آغاز: شروع	مواد سمی: موادی که به بدن ضرر می رسانند
آب تنی: شست و شوی بدن در آب - شنا	مژده: خبر خوب
کمین کردن: پنهان شدن در جایی برای حمله ی ناگهانی	
اکسیژن: گازی در هوا که برای زنده ماندن موجودات زنده لازم است	
کرگدن: جانوری خیلی بزرگ با پوست کلفت و بایک یا دو شاخ روی پوزه	
متضاد	
سکوت: فریاد - همه‌مه	زیبا: زشت
شاید: حتما	تند: آهسته
آغاز: پایان	دور: نزدیک
مشغول: بیکار	نسیم: توفان
ویران: آباد	آینده: گذشته
فایده: ضرر	حاشیه: مرکز - وسط
معلوم: نامعلوم - نامشخص	
هم خانواده	
مشغول: اشغال: شغل	رقیب: رقابت

لغت های درس ۱۷ فارسی

هم معنی	
می جهید: می پرید	عظیم: بزرگ
آفرینش: آفریدن - خلقت	فضایی: مربوط به فضا
لیز خورد: سرخورد - لغزید	لغزنده: لیز
عنکبوت: نوعی حشره که تار می تند	شگفتی: تعجب
محافظة: مواظبت کردن - نگهداری - مراقبت	شگفت انگیز: عجیب
حمد: ستایش - شکرگزاری - ستودن	کردگار: خداوند - آفریدگار
باب: بخش - گونه - قسمت	توفیق: موفقیت
اشتیاق: شوق و علاقه	بی نهایت: بی پایان
شادمان: خوش حال	
آراسته اند: آرایش کرده اند - زیبا و مرتب کرده اند	
نورافشانی: چراغانی کردن - پرنور کردن فضا و محیط	
متضاد	
شب: روز	پر: خالی
کوچک: بزرگ	شادمان: غمگین
تابستان: زمستان	فریاد: سکوت
وصل کردن: جدا کردن	هرگز: همیشه
بالا: پایین	
هم خانواده	
شکل: اشکال: تشکیل	احوال: حال: حالا
عظیم: عظمت: تعظیم	معمولا: معمولی: معمول
وسیع: وسعت: واسع	اشتیاق: شوق
حمد: احمد: حامد: محمد	